

تحلیل حقوقی قراردادهای فراخوان خدمات (Call-Out)

در صنعت حفاری نفت و گاز



| فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی | شماره ۱۲۰ | دوره ۳۰ | پاییز ۱۴۰۵ | ۱۴۱-۱۶۸ |

 <https://doi.org/10.22034/ijts.2026.2092132.4284>

| دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰ | بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱ | پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۷ |

کلیدواژه‌ها

تحلیل حقوقی / تخصیص ریسک / حفاری نفت / قرارداد فراخوان خدمات / مسئولیت قراردادی

چکیده

قراردادهای فراخوان خدمات در پروژه‌های حفاری نفت و گاز، یکی از ابزارهای مهم برای تأمین سریع و منعطف خدمات تخصصی در شرایط عدم قطعیت فنی، عملیاتی و زمانی محسوب می‌شوند که با وجود کاربرد گسترده، ماهیت حقوقی و آثار الزام‌آور آنها، به‌ویژه در حقوق ایران، کمتر به‌صورت مستقل و منسجم بررسی شده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا قرارداد فراخوان خدمات از زمان انعقاد برای طرفین تعهدات حقوقی ایجاد می‌کند یا ایجاد تعهدات به‌صورت دستور فراخوان وابسته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد تطبیقی، با تکیه بر حقوق ایران و با بهره‌گیری از حقوق انگلستان و آمریکا، ماهیت و آثار این قراردادها را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرارداد فراخوان خدمات، در صورت توافق طرفین بر عناصر اساسی و قابلیت تعیین تعهدات متغیر، اصولاً قراردادی چارچوبی و الزام‌آور است که از زمان انعقاد می‌تواند تعهداتی مانند آمادگی، دسترس‌پذیری، پاسخ‌گویی و رعایت الزامات

* پژوهشگر دکتری حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس و دانشی‌آموخته ارشد حقوق تجارت اتحادیه اروپا، دانشگاه رادبود هلند.
msf.asgharian@modares.ac.ir



قراردادی ایجاد کند؛ در حالی که اجرای خدمت مشخص و برخی تعهدات مالی آن با صدور دستور فراخوان فعال می‌شود. بنابراین، عدم تعیین دقیق زمان، مقدار یا دفعات خدمات، مادام که معیارهای کافی برای تعیین آنها وجود داشته باشد، موجب بی‌اعتباری قرارداد نیست. پژوهش همچنین آثار این ماهیت را بر ساختار زنجیره‌ای قراردادهای پرداخت، مسئولیت، تأخیر، تبعیت از قرارداد اصلی و تخصیص ریسک بررسی می‌کند و بر ضرورت تنظیم شفاف این سازوکارها تأکید دارد.

JEL: L24, L89, K42, G32, K12 طبقه‌بندی



Legal Analysis of Call-Out Service Contracts in the Oil and Gas Drilling Industry

Mostafa Asgharian, Ph.D. Researcher in International Trade and Investment Law, Tarbiat Modares University and MA in European Business Law, Radboud University (the Netherlands). 

Vol 30, No. 120, Autumn 2026

Journal of Trade Studies (JTS)

 <https://doi.org/10.22034/jts.2026.2092132.4284>

| Received: 20 June. 2026 | Revised: 23 Aug. 2026 | Accepted: 29 Aug. 2026 |

Abstract

Call-Out Service Contracts are widely used in oil and gas drilling projects to provide rapid and flexible access to specialized services under technical, operational, and temporal uncertainty. Despite their widespread use, their legal nature and binding effects, particularly under Iranian law, have received limited systematic analysis. This study examines whether such contracts create binding obligations upon conclusion or whether obligations arise only upon issuance of a Call-Out Order. Using a descriptive-analytical methodology with a comparative approach, the study primarily examines Iranian law, with reference to English and U.S. law where appropriate. The findings indicate that where the parties have agreed on the essential elements of their relationship and established mechanisms for determining variable obligations, a Call-Out Service Contract should generally be regarded as a binding framework agreement. It may therefore create obligations of readiness, availability, responsiveness, and compliance with contractual requirements before a specific Call-Out Order is issued, while particular service and payment obligations may be activated by such an order. The uncertainty of the timing, quantity, or frequency of future services does not, by itself, invalidate the contract where adequate determination mechanisms exist. The study further considers the implications of this characterization for contractual chains, payment mechanisms, liability, delay, back-to-back arrangements, and risk allocation.

msf.asgharian@modares.ac.ir

JEL Classification: L24, L89, K42, G32, K12

Keywords: Legal Analysis, Risk Allocation, Oil Drilling, Call-Out Service Contracts, Contractual Liability.

Data Availability: The data used or generated in this research are presented in the text of the article.

Conflicts of Interest: The authors of this paper declared no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.



صنعت حفاری نفت و گاز از جمله حوزه‌هایی است که روابط قراردادی در آن تحت تأثیر عدم قطعیت‌های فنی، عملیاتی و زمانی قرار دارد. برای مثال، شرایط چاه، تغییر برنامه حفاری، بروز نقص فنی و نیازهای پیش‌بینی نشده ممکن است موجب شود زمان، میزان و دفعات استفاده از خدمات تخصصی در زمان انعقاد قرارداد به طور دقیق مشخص نباشد. در چنین شرایطی، انعقاد قرارداد جداگانه برای هر خدمت می‌تواند موجب افزایش هزینه‌های معاملاتی و تأخیر در عملیات شود و به همین خاطر، قراردادهای موسوم به «فراخوان خدمات»^۱ در پاسخ به این نیاز شکل گرفته‌اند.^۲ لذا در این قراردادها، طرفین پیشاپیش چارچوب حقوقی ارائه خدمات را تعیین می‌کنند و ارائه خدمت مشخص، حسب نیاز عملیاتی، از طریق صدور «دستور فراخوان»^۳ یا «دستور کار»^۴ انجام می‌شود. در عین حال، ویژگی انعطاف‌پذیر این قراردادها پرسش مهمی را در حقوق قراردادهای مطرح می‌کند: آیا قرارداد فراخوان خدمات از زمان انعقاد برای طرفین الزام‌آور است یا تعهدات اصلی تنها پس از صدور دستور فراخوان ایجاد می‌شوند؟ به بیان دیگر، آیا قرارداد مزبور توافقی مقدماتی برای همکاری احتمالی در آینده است یا اینکه خود، مستقل از صدور دستور فراخوان، واجد آثار حقوقی است و دستور فراخوان تنها موجب فعال شدن برخی تعهدات اجرایی می‌شود؟ پاسخ به این پرسش در تعیین تعهدات پیمانکار نسبت به آمادگی، دسترس‌پذیری و پاسخ‌گویی، تعهدات کارفرما، مبنای پرداخت، مسئولیت قراردادی، تأخیر و تخصیص ریسک اهمیت اساسی دارد. مسئله مزبور در قراردادهایی که در زنجیره قراردادی پروژه‌های نفتی قرار می‌گیرند پیچیده‌تر است؛ زیرا قرارداد فراخوان خدمات ممکن است میان پیمانکار اصلی و یک پیمانکار خدمات تخصصی منعقد شود و در این حالت، شروط «پشت‌به‌پشت»^۵ و سازوکارهای «دعای عبوری»^۶ برای هماهنگ‌سازی برخی تعهدات و ریسک‌های قرارداد اصلی و فرعی مورد استفاده قرار گیرند. با وجود این، اصل نسبی بودن قراردادهای مانع از آن است که تعهدات قرارداد اصلی بدون مبنای قراردادی معتبر به پیمانکار فرعی تسری یابد. همچنین، در حوزه پرداخت و مسئولیت، شروط مربوط به «پرداخت پس از دریافت وجه»^۷، «پرداخت مشروط به دریافت وجه»^۸، «سقف

1. Call out service contract

۲. برای نمونه، خدمات موضوع قراردادهای فراخوان خدمات در پروژه‌های حفاری می‌تواند شامل سیمان‌کاری، حفاری جهت‌دار، چاه‌پیمایی و نمودارگیری، مهندسی و تأمین سیالات حفاری، گل‌نگاری، مانده‌یابی، چاه‌آزمایی، مغزه‌گیری، لوله‌گذاری، خدمات سیم‌مغزی، لوله مغزی سیار، اسیدکاری و سایر خدمات تخصصی حفاری و مداخله در چاه باشد.

3. Call-out order

4. Work order

5. Back to back

6. Pass-through claims

7. Pay when paid

8. Pay if paid



مسئولیت»^۱، «تعهد به جبران خسارت»^۲ و «سازوکار مسئولیت متقابل»^۳ می‌توانند آثار متفاوتی بر توزیع ریسک میان طرفین داشته باشند. از سوی دیگر، عدم تعیین دقیق زمان یا میزان خدمات در زمان انعقاد قرارداد، مسئله قطعیت موضوع تعهد و اعتبار قرارداد را مطرح می‌کند که این مسئله در حقوق تطبیقی در قالب مفاهیمی مانند «قرارداد چارچوبی»^۴، «قرارداد مبتنی بر فراخوان»^۵، «قرارداد مبتنی بر نیاز»^۶ و «توافق برای توافق»^۷ مورد بحث قرار گرفته است. با این حال، قرارداد فراخوان خدمات در صنعت حفاری را نمی‌توان بدون توجه به ویژگی‌های این صنعت با نهادهای مزبور یکسان دانست و در حقوق ایران نیز تعیین اعتبار چنین قراردادی مستلزم بررسی قواعد عمومی قراردادها، اصل لزوم، قراردادهای نامعین، امکان تعیین‌پذیری موضوع تعهد و ملاحظات مربوط به عدم قطعیت و غرر است.

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که اگرچه درباره قراردادهای چارچوبی، قراردادهای خدماتی و قراردادهای نفت و گاز مطالعات متعددی در حقوق تطبیقی و تا حدودی حقوق ایران انجام شده است، ماهیت حقوقی و آثار مستقل قرارداد فراخوان خدمات در صنعت حفاری، به‌ویژه پیش از صدور دستور فراخوان، کمتر به‌صورت مستقل و منسجم بررسی شده است. همچنین، ارتباط میان ماهیت این قرارداد و مسائل مرتبط با پرداخت، زنجیره قراردادی، تخصیص ریسک، مسئولیت و تأخیر کمتر در قالب یک چارچوب واحد تحلیل شده است. از این رو، خلأ اصلی پژوهش حاضر فقدان چارچوبی برای تفکیک آثار حقوقی انعقاد قرارداد از آثار صدور دستور فراخوان و تعیین پیامدهای این تفکیک در سایر روابط قراردادی است.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که ماهیت حقوقی قرارداد فراخوان خدمات در پروژه‌های حفاری نفت و گاز چیست و انعقاد آن، پیش از صدور دستور فراخوان، چه آثار و تعهداتی برای طرفین ایجاد می‌کند؟ در پاسخ به این سؤال، ابتدا جایگاه قرارداد فراخوان خدمات و نسبت آن با «قراردادهای چارچوبی» و «قراردادهای مبتنی بر فراخوان» تبیین می‌شود؛ سپس، با مقایسه حقوق ایران و حقوق انگلستان و در موارد مقتضی حقوق آمریکا، قطعیت موضوع تعهد و الزام‌آوری قرارداد بررسی خواهد شد. در ادامه، آثار این ماهیت حقوقی در ساختار زنجیره‌ای قراردادها، نظام پرداخت، مسئولیت و تحدید آن، تأخیر و انتقال ریسک تحلیل می‌شود و با رویه قضایی مرتبط ارزیابی خواهد شد. فرضیه اصلی پژوهش آن است که قرارداد فراخوان خدمات، در صورت توافق طرفین بر عناصر اساسی و ایجاد تعهدات متقابل قابل تعیین،

1. Cap on liability
2. Indemnity
3. Knock for knock
4. Framework agreement
5. Call off contract
6. Requirements contract
7. Agreement to agree



اصولاً قراردادی چارچوبی و الزام‌آور است و صرف انعقاد آن می‌تواند تعهدات مستقلی برای طرفین ایجاد کند؛ هرچند اجرای برخی تعهدات عملیاتی و پرداخت مربوط به خدمت مشخص، به صدور دستور فراخوان یا تحقق شرایط مقرر در قرارداد منوط باشد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، قوانین و مقررات، منابع حقوقی، اسناد قراردادی صنعت نفت و گاز و رویه قضایی مرتبط انجام شده است. چارچوب اصلی تحلیل بر حقوق ایران استوار است. نوآوری پژوهش در ارائه چارچوبی منسجم برای تحلیل حقوقی قرارداد فراخوان خدمات در صنعت حفاری است که ضمن تمایز میان قرارداد فراخوان خدمات به عنوان قرارداد چارچوبی و دستور فراخوان به عنوان ابزار فعال سازی تعهدات اجرایی، آثار آن را بر پرداخت، مسئولیت، زنجیره قراردادی و تخصیص ریسک بررسی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی و جایگاه قرارداد فراخوان خدمات در نظام قراردادهای خدماتی

۲-۱. مفهوم و ویژگی‌های قرارداد فراخوان خدمات

قرارداد فراخوان خدمات را می‌توان الگویی از قراردادهای خدماتی دانست که در آن طرفین، پیش از تحقق نیاز عملیاتی، چارچوب حقوقی و تجاری ارائه یک یا چند خدمت تخصصی را تعیین می‌کنند، اما اجرای هر خدمت مشخص به وقوع نیاز در آینده و صدور دستور فراخوان وابسته است. این ساختار در پروژه‌هایی که زمان میزان نیاز به خدمات تخصصی از پیش به‌طور دقیق قابل تعیین نیست، امکان دسترسی سریع به ظرفیت فنی پیمانکار را فراهم می‌کند. بنابراین، ویژگی اساسی این قرارداد، تفکیک میان رابطه قراردادی و اجرای موردی خدمت است یعنی انعقاد قرارداد می‌تواند تعهداتی نظیر حفظ آمادگی، دسترس‌پذیری، رعایت الزامات فنی و ایمنی و پاسخ‌گویی در مهلت مقرر ایجاد کند؛ درحالی‌که اجرای یک خدمت مشخص، اعزام نیرو و تجهیزات یا استحقاق اجرت مربوط به آن ممکن است به صدور دستور فراخوان منوط باشد. از این رو، عدم صدور فراخوان را نباید لزوماً مساوی با فقدان رابطه قراردادی دانست زیرا آثار آن به مفاد قرارداد و حدود تعهدات پذیرفته‌شده از سوی طرفین بستگی دارد. در اینجا باید میان قرارداد فراخوان، دستور فراخوان و دستور کار تمایز قائل شد. قرارداد فراخوان سند اصلی تعیین‌کننده شرایط رابطه طرفین است؛ در مقابل، دستور فراخوان یا دستور کار دستور مشخصی برای اجرای خدمت در چارچوب آن رابطه محسوب می‌شود که تابع قرارداد اصلی است و ممکن است تنها تعهد موجود را فعال کند یا، در صورت پیش‌بینی قراردادی، مبنای شکل‌گیری یک تعهد اجرایی مشخص قرار گیرد. بنابراین، عنوان سند به‌تنهایی تعیین‌کننده آثار حقوقی آن نیست و باید مفاد قرارداد، قصد مشترک طرفین و سازوکار پیش‌بینی شده برای صدور سفارش مورد توجه قرار گیرد. قرارداد فراخوان در صنعت حفاری از چند جهت با قراردادهای خدماتی معمول تفاوت دارد. نخست، زمان نیاز به خدمت ممکن است به وضعیت چاه، پیشرفت عملیات، خرابی تجهیزات یا تغییر برنامه حفاری



وابسته باشد. دوم، مقدار و دفعات خدمت از پیش قطعی نیست و ممکن است در طول مدت قرارداد تغییر کند. سوم، بسیاری از خدمات دارای ماهیت تخصصی و فوری‌اند و تأخیر در تأمین آن‌ها می‌تواند عملیات حفاری و هزینه‌های پروژه را تحت تأثیر قرار دهد. این ویژگی‌ها موجب می‌شود ارزش اقتصادی قرارداد صرفاً در انجام خدمت نهفته نباشد، بلکه دسترسی تضمین شده به ظرفیت تخصصی در زمان نیاز نیز بخشی از کارکرد آن باشد. به همین دلیل، در قرارداد ممکن است پیش از صدور هر فراخوان، تعهداتی درباره حفظ تجهیزات، نیروی انسانی متخصص، آمادگی فنی و زمان پاسخ‌گویی پیش‌بینی شود.

۲-۲. تمایز قرارداد فراخوان خدمات از نهادهای مشابه

نزدیک‌ترین مفاهیم تطبیقی برای تحلیل ساختار قرارداد فراخوان خدمات، «قرارداد چارچوبی» و «قرارداد مبتنی بر فراخوان» هستند. قرارداد چارچوبی قراردادی است که شرایط و قواعد کلی معاملات یا خدمات آینده را از پیش تعیین می‌کند و قراردادهای مشخص بعدی در محدوده آن منعقد یا اجرا می‌شوند. در حقوق انگلستان نیز «قانون تدارکات عمومی (۲۰۲۳)»، آن را قراردادی تعریف می‌کند که زمینه انعقاد قراردادهای آتی برای تأمین کالا، خدمات یا کار را فراهم می‌سازد و قراردادهای منعقدشده بر اساس آن «قرارداد مبتنی بر فراخوان» نامیده می‌شوند. باین حال، قرارداد چارچوبی الزاماً در همه موارد یک قرارداد غیرالزام‌آور نیست و آثار آن تابع ساختار قرارداد و تعهداتی است که طرفین بر عهده گرفته‌اند. در نظام تدارکات عمومی انگلستان نیز تصریح شده است که در بسیاری از چارچوب‌ها، مقام عمومی الزام به انعقاد «قرارداد مبتنی بر فراخوان» ندارد، هرچند امکان طراحی چارچوب‌هایی با تعهدات الزام‌آور متفاوت نیز وجود دارد. در ساختار کلاسیک قرارداد چارچوبی/قرارداد مبتنی بر فراخوان، قرارداد چارچوبی شرایط عمومی رابطه را تعیین می‌کند و قرارداد مبتنی بر فراخوان، قرارداد با سفارش مشخصی است که جزئیات معامله، از جمله مقدار و زمان تحویل یا ارائه خدمت، را مشخص می‌سازد. راهنمای رسمی دولت انگلستان نیز «قرارداد مبتنی بر فراخوان» را قراردادی میان خریدار و تأمین‌کننده می‌داند که برای خرید کالا یا خدمات از یک قرارداد چارچوبی منعقد شده و جزئیات مشخص سفارش را تعیین می‌کند. این ساختار از جهت تحلیلی به قرارداد فراخوان صنعت حفاری نزدیک است، اما میان آن دو نباید تساوی کامل برقرار کرد. قراردادهای چارچوبی و قراردادهای اجرایی مبتنی بر آن عمدتاً در بستر نظام‌های خرید و تدارکات، به‌ویژه قراردادهای عمومی، توسعه یافته است؛ حال آنکه قرارداد فراخوان در صنعت حفاری تابع ضرورت‌های خاصی مانند فوریت عملیاتی، آمادگی فنی، عدم قطعیت زمانی و وابستگی به شرایط چاه و پروژه است.



یکی دیگر از ساختارهای قابل مقایسه، «قراردادهای تأمین نیاز» در حقوق آمریکا است. در این قرارداد، مقدار دقیق کالا یا خدمت در زمان انعقاد الزاماً تعیین نمی‌شود و میزان اجرای تعهد به نیازهای واقعی خریدار در آینده وابسته است. ماده (۲-۳۰۶) «قانون متحدالشکل تجاری آمریکا»^۱ چنین قراردادهایی را به رسمیت شناخته و مقدار مورد مطالبه را تابع نیازهای با حسن نیت خریدار و محدودیت نسبت نامعقول با مقادیر پیش‌بینی شده یا قبلی قرار داده است. همچنین، تعهد تأمین‌کننده به استفاده از تلاش‌های متعارف برای تأمین نیازها مورد توجه قرار گرفته است. شباهت «قراردادهای تأمین نیاز» با قرارداد فراخوان در امکان عدم تعیین مقدار نهایی در زمان انعقاد است؛ اما قرارداد فراخوان حفاری دامنه وسیع‌تری از عدم قطعیت را دربرمی‌گیرد، چون علاوه بر مقدار، زمان فراخوان، فوریت، ظرفیت مورد نیاز و شرایط فنی عملیات نیز ممکن است به آینده واگذار شود.

در حقوق انگلستان، مسئله مشابه در چارچوب «قطعیت» و «توافق برای توافق» مطرح می‌شود. تمایز اصلی آن است که اگر طرفین صرفاً توافق کرده باشند که در آینده درباره عناصر اساسی قرارداد مذاکره کنند، الزام‌آوری توافق با مشکل مواجه می‌شود؛ اما اگر شرایط اساسی رابطه از پیش تعیین شده و صرفاً اجرای تعهد به تحقق یک نیاز یا واقع‌آینده وابسته باشد، این تحلیل می‌تواند متفاوت باشد.^۲ قراردادهای فراخوان همچنین با نظریه «قراردادهای رابطه‌ای»^۳ قرابت دارند؛ زیرا معمولاً رابطه‌ای مستمر ایجاد می‌کنند که در آن همه شرایط آینده قابل پیش‌بینی نیست. باین حال، این نظریه بیشتر چارچوبی برای فهم استمرار، همکاری و انعطاف رابطه است و به‌تنهایی پاسخ‌دهنده مسئله ماهیت حقوقی قرارداد نیست.

۳. ماهیت و الزام‌آوری قرارداد فراخوان خدمات

تعیین ماهیت حقوقی قرارداد فراخوان خدمات، مبنای تحلیل آثار آن در زمینه تعهدات طرفین، پرداخت، مسئولیت و تخصیص ریسک است و مسئله اصلی این است که آیا قرارداد فراخوان خدمات توافقی مقدماتی برای انعقاد قراردادهای اجرایی آینده است یا اینکه خود، از زمان انعقاد، رابطه‌ای الزام‌آور ایجاد می‌کند.

۳-۱. ماهیت حقوقی قرارداد فراخوان خدمات در نظام عمومی قراردادها

در حقوق ایران، قرارداد فراخوان را می‌توان، با توجه به ساختار آن، در زمره قراردادهای نامعین موضوع ماده (۱۰) «قانون مدنی» قرار داد که مطابق این ماده، قراردادهای خصوصی در صورتی که مخالف صریح

1. UCC

2. Ewan McKendrick, *Contract Law* (14th ed., Red Globe Press, 2021), pp. 50–67.

3. Relational contracts



قانون نباشند نافذند و بنابراین، برای اعتبار قرارداد ضرورت ندارد رابطه ایجادشده در قالب یکی از عقود معین قانون مدنی قرار گیرد. در عین حال، رعایت شرایط اساسی صحت معاملات، از جمله موضوع معین موضوع ماده (۱۹۰) قانون مدنی، ضروری است و پس از انعقاد صحیح نیز اصل لزوم موضوع ماده (۲۱۹)، طرفین را به مفاد قرارداد ملتزم می‌کند. از این منظر، ویژگی اصلی قرارداد فراخوان آن نیست که تعهدات طرفین فاقد الزام حقوقی اند، بلکه این است که اجرای برخی تعهدات به یک رویداد آینده، یعنی صدور فراخوان یا تحقق نیاز عملیاتی، وابسته شده است. برای مثال، ممکن است پیمانکار از زمان انعقاد قرارداد مکلف باشد تجهیزات و نیروی انسانی لازم را آماده نگه دارد، در مهلت مقرر پاسخ دهد و استانداردهای فنی و ایمنی قرارداد را رعایت کند؛ در حالی که تعهد به انجام یک عملیات خاص تنها پس از صدور دستور فراخوان فعلیت اجرایی پیدا کند. بنابراین، دو وضعیت در اینجا مطرح است: در وضعیت نخست، طرفین صرفاً توافق می‌کنند که در آینده درباره موضوعات اساسی قرارداد مذاکره کنند؛ در وضعیت دوم، رابطه قراردادی و چارچوب اصلی آن از ابتدا ایجاد شده و تنها اجرای موردی و میزان استفاده از خدمات به آینده واگذار شده است.

۳-۲. قطعیت و قابلیت تعیین موضوع تعهد

مهم‌ترین چالش در شناسایی قراردادهای چارچوبی، مسئله قطعیت تعهدات است. در حقوق انگلستان، توافقی که طرفین را متعهد کند در آینده درباره عناصر اساسی قرارداد مذاکره کنند، ممکن است به دلیل فقدان قطعیت قابل اجرا نباشد. در پرونده «می اند بوچر علیه آر»^۱، مجلس اعیان با توافقی مواجه بود که تعیین برخی عناصر اساسی آن، از جمله قیمت، به توافق آینده واگذار شده بود و در نهایت توافق را فاقد قابلیت اجرای کافی دانست.^۲ این رویکرد در پرونده «والفورد علیه مایلز»^۳ نیز در خصوص تعهد کلی به مذاکره با حسن نیت مورد تأکید قرار گرفت؛ جایی که مجلس اعیان چنین تعهدی را به دلیل فقدان معیار قابل اعمال برای تعیین حدود آن، غیرقابل اجرا دانست.^۴ با این حال، از این آراء نمی‌توان نتیجه گرفت که هر قراردادی که برخی عناصر آن در آینده تعیین می‌شود، فاقد اعتبار است. در پرونده «هیلز علیه آرکوس»^۵، مجلس اعیان میان قراردادی که واقعاً منعقد شده اما برخی جزئیات آن باید در مرحله اجرا تعیین شود و توافقی که اصل تعهد آن هنوز به توافق آینده وابسته است، تفاوت گذاشت.^۶ مجلس اعیان با تأکید

1. *May & Butcher Ltd v R*

2. *May & Butcher Ltd v. R*, [1934] 2 KB 17, 21–22.

3. *Walford v Miles*

4. *Walford v. Miles*, [1992] 2 AC 128, 138–139.

5. *Hillas & Co Ltd v. Arcos Ltd*

6. *Hillas & Co. Ltd v. Arcos Ltd*, [1932] All ER Rep 494, 503.



بر ضرورت تفسیر تجاری قرارداد، عدم تعیین برخی جزئیات را در صورتی که بتوان با معیارهای عینی آن‌ها را مشخص کرد، مانع اعتبار قرارداد ندانست.^۱ همچنین در پرونده «پاگنتان علیه فید پروداکتس»^۲، دادگاه تجدیدنظر تأکید کرد که ممکن است طرفین قصد داشته باشند با وجود باقی ماندن برخی جزئیات، از همان زمان متعهد باشند و تشخیص این امر به ارزیابی عینی ارتباطات و رفتار طرفین بستگی دارد.^۳ این رویکرد با اصل مندرج در ماده (۲۰۱۴) «اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی مؤسسه یونیدرو»^۴ نیز قابل مقایسه است. این ماده مقرر می‌کند که بازگذاشتن عمدی برخی شروط، در صورتی که قصد انعقاد قرارداد وجود داشته باشد، لزوماً مانع تشکیل قرارداد نیست؛ به‌ویژه اگر برای تعیین آن شروط، سازوکار مناسب وجود داشته باشد.^۵

در حقوق ایران، اعتبار قرارداد فراخوان را باید با جمع مواد (۱۰)، (۱۹۰) و (۲۱۹) قانون مدنی تحلیل کرد. ماده (۱۹۰) وجود «موضوع معین» را برای صحت معامله ضروری می‌داند؛ اما از این حکم نمی‌توان لزوماً نتیجه گرفت که تمام جزئیات اجرای تعهد باید در زمان انعقاد قرارداد به صورت عددی و قطعی تعیین شده باشد. آنچه اهمیت دارد، قابلیت شناسایی موضوع تعهد و امکان تعیین حدود آن است. از این منظر، میان نامعین بودن فعلی، و غیرقابل تعیین بودن تفاوت وجود دارد. برای مثال، اگر قرارداد مشخص کند که پیمانکار خدمات خاصی را در پروژه معین ارائه می‌کند، قیمت بر اساس جدول نرخ‌های قراردادی محاسبه می‌شود، حجم خدمت در دستور فراخوان تعیین خواهد شد و زمان حضور نیز با اعلام قبلی مشخص می‌گردد، عناصر متغیر قرارداد دارای معیار تعیین هستند. در مقابل، اگر طرفین فقط توافق کرده باشند که «در آینده درباره نوع خدمت، قیمت، حجم و زمان اجرای آن توافق خواهند کرد»، رابطه به توافق مقدماتی نزدیک می‌شود. بنابراین، در حقوق ایران، قابلیت تعیین‌پذیری را می‌توان معیار مناسب‌تری برای ارزیابی قراردادهای فراخوان دانست. هرچه قرارداد در خصوص نوع خدمت، معیار صدور فراخوان، روش تعیین حجم، قیمت یا روش محاسبه اجرت، زمان پاسخ، استانداردهای فنی و مسئولیت‌ها دقیق‌تر باشد، شناسایی آن به عنوان قرارداد الزام‌آور با سهولت بیشتری امکان‌پذیر است.

از منظر فقهی نیز باید میان عدم قطعیت متعارف و ابهام مؤثر در موضوع معامله تفاوت گذاشت. در قرارداد فراخوان، نامعلوم بودن زمان یا مقدار نهایی خدمات بخشی از منطق اقتصادی قرارداد است؛ چراکه هدف از انعقاد آن، فراهم کردن ظرفیت قراردادی برای نیازی است که هنوز تحقق نیافته است. بنابراین،

1. *Hillas & Co. Ltd v. Arcos Ltd*, [1932] All ER Rep 494, 503.

2. *Pagnan SpA v Feed Products Ltd*

3. *Pagnan SpA v. Feed Products Ltd*, [1987] 2 Lloyd's Rep 601, 615.

4. UNIDROIT

5. International Institute for the Unification of Private Law, *UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts 2016* (UNIDROIT, 2016), art. 2.1.14, p. 56.



صرف آینده بودن اجرای تعهد یا متغیر بودن حجم خدمت، به تنهایی برای احراز غرر کافی نیست و مسئله زمانی جدی می شود که هیچ معیار عینی برای تعیین موضوع یا عوض وجود نداشته باشد. در مقابل، اگر نوع خدمت، محدوده آن، قیمت یا فرمول محاسبه، نحوه صدور فراخوان و معیار تعیین حجم از قبل مشخص باشد، عدم قطعیت موجود را می توان نوعی عدم قطعیت مدیریت شده و مورد پذیرش طرفین دانست.^۱

۴. ساختار قراردادی قرارداد فراخوان خدمات در زنجیره پروژه های نفتی

قراردادهای فراخوان خدمات در پروژه های نفت و گاز معمولاً بخشی از یک زنجیره قراردادی چندلایه هستند که از قرارداد میان کارفرمای اصلی و پیمانکار اصلی آغاز و از طریق قراردادهای فرعی و تخصصی به پیمانکاران خدماتی، از جمله پیمانکار قرارداد فراخوان، امتداد می یابد. از این رو، آثار حقوقی این قراردادها را نمی توان مستقل از جایگاه آن ها در ساختار پروژه تحلیل کرد و با وجود وحدت اقتصادی و عملیاتی پروژه، هر قرارداد در این زنجیره اصولاً رابطه ای حقوقی مستقل میان طرفین خود ایجاد می کند.

۴-۱. استقلال قراردادهای و انتقال تعهدات قراردادی اصلی

اصل استقلال قراردادهای زنجیره ای به این معناست که پیمانکار قرارداد فراخوان تنها به دلیل ارتباط قرارداد خود با پروژه اصلی، متعهد به تمام الزامات قرارداد میان کارفرما و پیمانکار اصلی نیست و تعهدات وی باید در قرارداد مستقیم او تعیین شده باشد یا به نحو معتبر در آن قرارداد وارد شده باشد. در حقوق تطبیقی نیز مسئله اصل نسبی بودن قراردادهای^۲ مانعی اساسی در انتقال مستقیم تعهدات میان حلقه های مختلف زنجیره است، برای نمونه، در ساختار متعارف پیمانکاری، پیمانکار فرعی اصولاً رابطه قراردادی مستقیمی با کارفرمای اصلی ندارد و در نتیجه نمی تواند تنها بر مبنای قرارداد اصلی، حقوق یا تعهداتی را علیه وی ایجاد کند. از این رو، قرارداد فراخوان را باید حلقه ای مستقل در زنجیره قراردادی دانست که در عین ارتباط عملکردی با پروژه اصلی، مسئولیت آن محدود به تعهدات و ریسک هایی است که به موجب قرارداد مستقیم پذیرفته است.

در همین راستا، یکی از مهم ترین روش های هماهنگ سازی قراردادهای زنجیره ای، شرط پشت به پشت است که هدف آن این است که برخی الزامات و ریسک هایی که پیمانکار اصلی در برابر کارفرما پذیرفته است، در حدود مقرر به پیمانکار فرعی منتقل شود. برای مثال، اگر پیمانکار اصلی در قرارداد پروژه متعهد به رعایت استاندارد فنی یا مهلت مشخصی باشد، می تواند تعهد متناظر آن را در قرارداد فراخوان پیش بینی کند.

1. International Institute for the Unification of Private Law, *UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts* 2016 (UNIDROIT, 2016), art. 2.1.14, p. 56.

2. Privity of contract



با این حال، قرارداد پشت به پشت را نباید به معنای انتقال خودکار و نامحدود قرارداد اصلی تلقی کرد و این اصطلاح بیشتر یک تکنیک قرارداد نویسی است تا یک نهاد مستقل حقوقی؛ بنابراین، اثر آن به متن قرارداد فرعی و نحوه ارجاع به قرارداد اصلی بستگی دارد. در نمونه‌های قراردادی نیز معمولاً مشخص می‌شود که پیمانکار فرعی باید خدمات خود را به صورت پشت به پشت با قرارداد اصلی و مطابق اسناد مشخص پروژه انجام دهد. بدین ترتیب، برای اعتبار چنین سازوکاری باید دست‌کم مشخص باشد که کدام تعهدات، با چه حدودی و تحت چه شرایطی به پیمانکار قرارداد فراخوان منتقل شده‌اند و ارجاع کلی به عباراتی مانند «قرارداد اصلی»^۱ یا «مطابق قرارداد اصلی»^۲ بدون تعیین دقیق حدود ادغام می‌تواند زمینه اختلاف درباره دامنه تعهدات ایجاد کند.

اهمیت این موضوع در نظام حقوقی انگلستان نیز با توجه به اصل نسبی بودن قراردادها قابل توجه است؛ هرچند قانون «حقوق اشخاص ثالث در قراردادها» مصوب (۱۹۹۹)^۳ در شرایط مشخص امکان اجرای برخی حقوق قراردادی توسط اشخاص ثالث را فراهم کرده است. بنابراین، حتی در نظام‌هایی که استثناهایی بر اصل نسبی بودن قراردادها پذیرفته شده، نمی‌توان صرف ارتباط اقتصادی میان قراردادها را برای ایجاد تعهد علیه شخص ثالث کافی دانست.

۴-۲. سازوکار دعاوی عبوری

ساختار چندلایه پروژه ممکن است موجب شود یک رویداد در قرارداد فراخوان، در نهایت خسارتی را در قرارداد اصلی ایجاد کند، برای مثال، تأخیر پیمانکار خدمات تخصصی ممکن است موجب تأخیر پیمانکار اصلی و سپس مطالبه خسارت از سوی کارفرمای اصلی شود. در چنین شرایطی، سازوکار دعاوی عبوری می‌تواند امکان انتقال یا پیگیری قراردادی این مطالبه را در زنجیره فراهم کند. دعاوی عبوری در اصل برای حل مشکل فقدان رابطه قراردادی مستقیم میان حلقه‌های غیرمجاور به کار می‌رود و در پروژه‌های ساختمانی و پیمانکاری، این سازوکار معمولاً به پیمانکار اجازه می‌دهد ادعای پیمانکار فرعی را در برابر کارفرمایی که پیمانکار فرعی با او قرارداد مستقیم ندارد، از طریق قرارداد اصلی پیگیری کند. با این اوصاف، دعاوی عبوری به معنای انتقال خودکار تمام خسارت‌های ایجاد شده در حلقه بالاتر نیست و قابلیت مطالبه چنین خسارتی از پیمانکار قرارداد فراخوان، به مبنای قراردادی، دامنه تعهدات، رابطه سببیت و حدود ریسک پذیرفته شده بستگی دارد. در رویه قضایی آمریکا نیز، برای نمونه، در پرونده «شرکت پیمانکاری بین‌ایالتی علیه شهر

1. Main Contract

2. As per Main Contract

3. Contracts (Rights of Third Parties) Act 1999



دالاس»^۱، شناسایی دعاوی عبوری با وجود فقدان رابطه قراردادی مستقیم میان پیمانکار فرعی و مالک، بر مبنای توافق قراردادی میان حلقه‌های مربوط و استمرار مسئولیت پیمانکار اصلی در برابر پیمانکار فرعی مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، صرف اینکه خسارت نهایی در قرارداد اصلی ایجاد شده باشد، برای مسئول شناختن پیمانکار قرارداد فراخوان کافی نیست و باید اثبات شود که رویداد زیان بار در حوزه تعهدات وی قرار داشته و خسارت مزبور، مطابق قرارداد، قابل انتساب به عملکرد اوست.

۵. نظام پرداخت و تأثیر آن بر تعهدات

نظام پرداخت در قراردادهای فراخوان خدمات، یکی از ابزارهای اصلی تخصیص ریسک اقتصادی میان طرفین است و اهمیت آن از این جهت است که پیمانکار خدمات تخصصی ممکن است برای حفظ آمادگی و دسترس پذیری، پیش از دریافت هر دستور فراخوان هزینه‌هایی متحمل شود، در حالی که پرداخت اجرت او به عملکرد پیمانکار بالادست، تأیید کار یا حتی دریافت وجه از کارفرمای اصلی وابسته شده باشد.

۵-۱. الگوهای پرداخت و منشأ تعهد پرداخت در قرارداد فراخوان

در ساده‌ترین حالت، پیمانکار اصلی در قرارداد فراخوان مستقیماً متعهد به پرداخت اجرت پیمانکار خدمات تخصصی است و تعهد پرداخت از قرارداد میان همین دو طرف ناشی می‌شود و دریافت یا عدم دریافت وجه از کارفرمای اصلی، اصولاً تأثیری بر آن ندارد؛ مگر آنکه قرارداد فراخوان صریحاً چنین اثری را مقرر کرده باشد. این الگو از نظر حقوقی با اصل نسبی بودن قراردادها سازگارتر است؛ زیرا پیمانکار خدمات تخصصی، ریسک اعتباری طرف مستقیم قرارداد خود را می‌پذیرد، نه ریسک شخص ثالثی که در قرارداد او دخالتی نداشته است و در چنین وضعی، اختلاف یا عدم پرداخت در قرارداد اصلی نمی‌تواند فی نفسه موجب سقوط تعهد پیمانکار اصلی در برابر پیمانکار فراخوان خدمات شود.

در شرط «پرداخت پس از دریافت وجه»، دریافت وجه از کارفرمای اصلی در تعیین زمان پرداخت پیمانکار پایین دست نقش دارد؛ پیمانکار اصلی تعهد خود به پرداخت را از بین نمی‌برد، بلکه زمان اجرای آن با دریافت وجه از کارفرمای بالادست مرتبط می‌شود.^۲ بنابراین، اگر کارفرمای اصلی پرداخت را برای مدتی به تأخیر اندازد، ممکن است پیمانکار فراخوان خدمات نیز ناگزیر از تحمل تأخیر متناسب باشد؛ اما اگر تأخیر به وضعیت نامحدود یا غیرمتعارف تبدیل شود، تفسیر شرط به عنوان انتقال دائمی ریسک عدم پرداخت دشوارتر خواهد بود و به همین دلیل، در تنظیم چنین شرطی تعیین حداکثر مدت انتظار

1. *Interstate Contracting Corp. v. City of Dallas*

2. Carl J. Circo, *Contract Law in the Construction Industry Context* (Routledge, 2020), pp. 136–137.



اهمیت زیادی دارد. در حقوق ایران نیز نمی‌توان صرف استفاده از عنوان «پرداخت پس از دریافت وجه» را تعیین‌کننده آثار حقوقی شرط دانست و باید از مفاد قرارداد مشخص شود که دریافت وجه از کارفرمای اصلی، شرط موعده پرداخت است یا شرطی برای اصل استحقاق. در فرض نخست، تعهد پرداخت پابرجا می‌ماند؛ در فرض دوم، آثار شرط متفاوت خواهد بود.

در شرط «پرداخت مشروط به دریافت وجه»، طرفین ممکن است قصد کنند که دریافت وجه توسط پیمانکار اصلی از کارفرمای اصلی، شرط تحقق یا بقای استحقاق پیمانکار پایین دست باشد که در این صورت، ریسک اعتباری کارفرمای اصلی عملاً به پیمانکار فراخوان خدمات منتقل می‌شود. این سازوکار از نظر اقتصادی قابل توجه است؛ به این دلیل که پیمانکار فراخوان خدمات ممکن است نه طرف قرارداد اصلی باشد، نه در انتخاب کارفرمای اصلی نقشی داشته باشد و نه توانایی کنترل فرآیند مطالبه و وصول مطالبات پیمانکار اصلی را دارا باشد. در ادبیات تطبیقی نیز یکی از مهم‌ترین انتقادات به پرداخت مشروط به دریافت وجه، همین انتقال ریسک عدم پرداخت شخصی است که پیمانکار پایین دست رابطه مستقیم قراردادی با او ندارد.^۱ در نتیجه، اعتبار چنین شرطی در هر نظام حقوقی باید جداگانه بررسی شود و در حقوق ایران نیز باید با توجه به ماده (۱۰) قانون مدنی، قواعد عمومی قراردادها، مفاد دقیق شرط و الزامات مربوط به تفسیر قرارداد ارزیابی شود. نکته اساسی آن است که انتقال ریسک عدم پرداخت باید از متن قرارداد قابل احراز باشد و نمی‌توان صرفاً از ارجاع کلی به شرایط قرارداد اصلی چنین نتیجه‌ای گرفت.

نوع دیگری از شروط پرداخت، وابستگی پرداخت به تأیید کار انجام‌شده، صورت وضعیت، کیفیت خدمت یا مقدار عملیات است که ماهیتاً با پرداخت مشروط به دریافت وجه متفاوت است؛ زیرا موضوع آن احراز استحقاق و میزان دین قراردادی است، نه انتقال ریسک اعتباری شخص ثالث. برای جلوگیری از تبدیل چنین شرطی به اختیار نامحدود در جلوگیری از پرداخت، قرارداد باید معیارهای تأیید، مرجع تأیید، مهلت بررسی، آثار سکوت و نحوه اعتراض به رد صورت وضعیت را مشخص کند و در غیر این صورت، شرط تأیید می‌تواند تعادل قراردادی را مختل و قابلیت مطالبه اجرت را با ابهام مواجه کند.

از منظر دیگر، در زنجیره قراردادی پروژه، باید میان منشأ تعهد پرداخت و منبع اقتصادی پرداخت تفکیک کرد از آنجا که ممکن است منبع اقتصادی پرداخت پیمانکار اصلی، وجوهی باشد که از کارفرمای اصلی دریافت می‌کند؛ اما این امر لزوماً به معنای آن نیست که تعهد حقوقی او در برابر پیمانکار فراخوان خدمات نیز از قرارداد اصلی ناشی می‌شود. به طور معمول، اگر پیمانکار اصلی در قرارداد فراخوان متعهد به پرداخت اجرت شده باشد، همان قرارداد منشأ تعهد اوست و قرارداد اصلی تنها زمانی می‌تواند بر این تعهد اثر بگذارد که مفاد آن، به نحو معتبر و قابل تشخیص، در قرارداد فراخوان وارد شده باشد یا طرفین آثار آن را

1. Carl J. Circo, *Contract Law in the Construction Industry Context* (Routledge, 2020), pp. 136–137.

به قرارداد فرعی تسری داده باشند. انتقال ریسک کارفرمای اصلی نیازمند توافق جداگانه است بدین دلیل که پیمانکار اصلی معمولاً اطلاعات و ابزار بیشتری برای مدیریت ریسک کارفرمای اصلی دارد؛ او قرارداد اصلی را در اختیار دارد، با کارفرما ارتباط مستقیم دارد و می‌تواند در مورد صورت وضعیت، اختلافات و مطالبات مذاکره کند ولی پیمانکار فراخوان خدمات معمولاً چنین موقعیتی ندارد. بنابراین، تخصیص ریسک عدم پرداخت به پیمانکار پایین دست باید در پرتو قدرت کنترل و توانایی مدیریت ریسک ارزیابی شود.^۱

۵-۲. عدم پرداخت و حق تعلیق خدمات

یکی از مهم‌ترین آثار نظام پرداخت، ارتباط آن با استمرار تعهدات پیمانکار فراخوان خدمات است. اگر پیمانکار برای مدت قابل توجهی وجه خود را دریافت نکند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌تواند از ادامه ارائه خدمات یا پذیرش فراخوان جدید خودداری کند. پاسخ به این مسئله به اهمیت تعهد پرداخت، میزان نقض، مفاد قرارداد و قانون حاکم بستگی دارد. در صورتی که پرداخت، تعهد متقابل و اساسی در برابر خدمت باشد، نقض آن می‌تواند در شرایط مقرر، مبنای مطالبه خسارت یا اعمال حقوق قراردادی مانند تعلیق یا خاتمه قرار گیرد، اما چنین حقی باید با قواعد قرارداد و شرایط اعمال آن هماهنگ باشد. این موضوع در قرارداد فراخوان اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا تعهد پیمانکار ممکن است فقط به اجرای یک سفارش محدود نباشد و حفظ آمادگی و دسترس پذیری را نیز دربرگیرد. بنابراین، اگر پرداخت هزینه‌های آماده‌باش یا خدمات قبلی برای مدت طولانی معوق بماند، قرارداد باید مشخص کند که آیا پیمانکار همچنان مکلف به حفظ ظرفیت است یا می‌تواند پس از اخطار و انقضای مهلت مقرر، تعهدات خود را تعلیق کند. در چنین شرایطی اگر پیمانکار در برابر آماده‌باش تعهد مستقلی بر عهده داشته باشد، عدم صدور فراخوان لزوماً موجب بی‌اثر شدن تعهد پرداخت مربوط به آماده‌باش نخواهد شد. در مقابل، اگر هیچ مبلغی برای ظرفیت رزرو شده پیش‌بینی نشده باشد، اصل استحقاق پیمانکار نسبت به هزینه‌های آماده‌باش باید از مفاد قرارداد استنباط شود و نمی‌توان آن را به‌طور خودکار مفروض دانست.

۶. مسئولیت قراردادی و تحدید آن در قرارداد فراخوان خدمات

مسئولیت قراردادی در قراردادهای فراخوان خدمات باید با توجه به ساختار چندلایه پروژه و حدود واقعی نقش پیمانکار تعیین شود. در این قراردادها، پیمانکار فراخوان خدمات معمولاً تنها بخشی از عملیات را بر عهده دارد و در کنار کارفرما، پیمانکار اصلی و سایر پیمانکاران تخصصی فعالیت می‌کند. بنابراین، صرف

1. Mostapha Faraj al-Masry & Wan Mohd Zulhafiz Wan Zahari, "Contractual Risk Allocation in Petroleum Industry—'Knock-for-Knock' as a Model," *International Review of Law*, 9(2) (2021).



وقوع خسارت در جریان پروژه برای انتساب مسئولیت به پیمانکار کافی نیست؛ بلکه باید مشخص شود کدام تعهد نقض شده، موضوع در حوزه کنترل چه شخصی بوده و ریسک مورد بحث براساس قرارداد بر عهده چه کسی قرار گرفته است.

۱-۶. مبانی مسئولیت پیمانکار فراخوان و رابطه آن با تخصیص قراردادی ریسک

نقطه آغاز مسئولیت، تعهدات پذیرفته شده در قرارداد است. در حقوق ایران، مطابق مواد (۲۱۹)، (۲۲۰) و (۲۲۱) قانون مدنی، قرارداد صحیح برای طرفین لازم‌الاتباع است و در صورت تخلف از تعهد، در شرایط مقرر، متعهد می‌تواند مسئول جبران خسارت باشد. همچنین مواد (۲۲۶) و (۲۲۷) قانون مدنی در تعیین شرایط مطالبه خسارت و تأثیر عوامل خارج از اختیار متعهد اهمیت دارند.

در قرارداد فراخوان خدمات باید میان دو دسته تعهد تمایز قائل شد. دسته نخست، تعهداتی است که از زمان انعقاد قرارداد وجود دارند؛ مانند حفظ آمادگی، دسترس‌پذیری تجهیزات و نیروی انسانی و پاسخ‌گویی به فراخوان در مهلت مقرر. دسته دوم، تعهداتی است که با صدور دستور فراخوان فعال می‌شوند؛ مانند اعزام تجهیزات، حضور در محل و اجرای خدمت مشخص. بنابراین، مسئولیت پیمانکار باید بر اساس تعهدی که در زمان وقوع تخلف بالفعل بوده است تعیین شود. برای مثال، عدم حضور پیمانکار پس از صدور فراخوان می‌تواند نقض تعهد پاسخ‌گویی یا آمادگی تلقی شود؛ در حالی که خسارت ناشی از اجرای نادرست یک عملیات تخصصی باید بر اساس تعهدات مربوط به همان خدمت ارزیابی شود. از این رو، عنوان «پیمانکار جزء» به‌تنهایی نمی‌تواند دامنه مسئولیت او را تعیین کند.

معیار مهم دیگر، کنترل عملیاتی است. اگر پیمانکار اختیار انتخاب روش اجرا، تجهیزات و نیروی انسانی را داشته باشد، انتساب ریسک‌های ناشی از همان حوزه به وی منطقی‌تر است؛ اما اگر صرفاً دستورهای فنی پیمانکار اصلی را اجرا کند و اختیار مؤثری در تصمیم‌گیری نداشته باشد، انتقال تمام پیامدهای تصمیم مزبور به او با منطق تخصیص ریسک مبتنی بر کنترل سازگار نیست.^۱

در حالت عادی، مسئولیت قراردادی بر نقض تعهد و ورود خسارت قابل انتساب به آن استوار است. در حقوق کامن‌لا نیز قاعده عمومی آن است که شخص ناقض تعهد، در حدود خسارات قابل مطالبه، مسئول جبران زیان ناشی از نقض باشد؛ با این حال، در قراردادهای نفت و گاز طرفین غالباً با استفاده از شروط جبران خسارت و معافیت از مسئولیت این تخصیص پیش‌فرض را تغییر می‌دهند.^۲ این وضعیت

1. S. Scott Gaille & Tanner Harris, "Control, Fault, and Knock-for-Knock: A Guide to Selecting Indemnities in Energy Construction and Services Agreements," *Energy Law Journal*, 44(1) (2023), 105–117.

2. Wan Mohd Zulhafiz Zahari & Nasarudin Bin Abdul Rahman, "Unfair Risk Allocation in Oil and Gas Upstream Service Contracts in Malaysia: The Necessity for an Oilfield Anti-Indemnity Act," *International Journal of Business and Society*, 21(Special Issue 1) (2020), 179–180.



نشان می‌دهد که باید میان مسئولیت ناشی از نقض تعهد و تخصیص قراردادی ریسک تفاوت گذاشت زیرا در اولی، ابتدا نقض و انتساب آن احراز می‌شود ولی در دومی، طرفین از پیش تعیین می‌کنند که پیامد اقتصادی یک حادثه یا دسته‌ای از خسارات بر عهده چه شخصی باشد، حتی اگر تقصیر آن شخص شرط مسئولیت نباشد.

اما در قراردادهای فراخوان، استفاده از الگوی ترکیبی معمولاً مناسب‌تر است؛ بدین ترتیب که برخی تعهدات، مانند کیفیت اجرای خدمت یا رعایت مشخصات فنی، می‌توانند تابع مسئولیت ناشی از نقض قرارداد باشند؛ در مقابل، برخی ریسک‌های عملیاتی، مانند خسارت به کارکنان یا اموال هر یک از طرفین، ممکن است به موجب شرط مسئولیت متقابل به طور مستقل تخصیص یابند. این الگو همچنین مانع از آن می‌شود که هر نوع تخصیص ریسک به عنوان «انتقال مسئولیت» تلقی شود و ممکن است طرفی ریسک اقتصادی یک حادثه را بر عهده بگیرد، اما همچنان در برابر نقض تعهدات مستقل خود مسئول باشد.

۶-۲. مسئولیت متقابل و تحدید مسئولیت جبران خسارت

سازوکار مسئولیت متقابل یکی از شناخته‌شده‌ترین سازوکارهای تخصیص ریسک در قراردادهای نفت و گاز است؛ در شکل متعارف، هر طرف مسئول خسارت‌های وارد شده به کارکنان، اموال یا گروه قراردادی خود است و در مقابل، طرف دیگر را در برابر دعاوی مربوط به آن گروه مصون می‌دارد؛ در نتیجه، خسارت اصولاً «در جایی باقی می‌ماند که واقع شده است»، بدون اینکه تعیین تقصیر شرط اصلی تخصیص باشد.^۱ منطق این سازوکار به ساختار عملیات نفت و گاز بازمی‌گردد بدین توضیح که در یک محل حفاری یا تأسیسات فراساحلی، اشخاص و تجهیزات متعلق به چندین شرکت هم‌زمان حضور دارند و تعیین علت دقیق یک حادثه ممکن است مستلزم بررسی رفتار مجموعه‌ای از پیمانکاران باشد. در چنین محیطی، نظام مبتنی بر تقصیر می‌تواند هزینه اثبات و اختلاف را افزایش دهد و به همین دلیل، مسئولیت متقابل با تخصیص قبلی ریسک، بخشی از این عدم قطعیت را حذف می‌کند.^۲ رویه قضایی انگلیس نیز در پرونده «کالدونیا نورث سی علیه بریتیش تلکامونیکیشنز»^۳ اعتبار چنین سازوکاری را در ساختار قراردادی مربوط به عملیات نفت و گاز تأیید کرد و مجلس اعیان پذیرفت که پیمانکار، بر اساس شرط قراردادی، مسئول خسارت مربوط به کارکنان خود باشد، حتی اگر تقصیر وی در وقوع حادثه اثبات نشده باشد؛ مگر آنکه

1. Pat Saraceni & Nicholas Summers, "Reviewing Knock for Knock Indemnities: Risk Allocation in Maritime and Offshore Oil and Gas Contracts," *Australian and New Zealand Maritime Law Journal*, 30(1) (2016), 29–30.

2. Wan Mohd Zulhafiz Zahari & Nasarudin Bin Abdul Rahman, "Unfair Risk Allocation in Oil and Gas Upstream Service Contracts in Malaysia: The Necessity for an Oilfield Anti-Indemnity Act," *International Journal of Business and Society*, 21(Special Issue 1) (2020), 179–180.

3. *Caledonia North Sea Ltd v British Telecommunications plc* [2002] UKHL 4



استثنای قراردادی، مانند تقصیر انحصاری یا سوء رفتار عمدی طرف مقابل، اعمال شود.^۱ بنابراین، سازوکار مسئولیت متقابل نظام قراردادی مستقلی برای تعیین محل نهایی تحمل خسارت است که البته قلمرو آن باید دقیقاً مشخص باشد؛ از جمله اینکه چه اشخاصی عضو گروه قراردادی محسوب می‌شوند، چه اموالی تحت پوشش قرار دارند، چه نوع خسارت‌هایی مشمول تعهد جبران خسارت هستند و چه استثنائاتی بر آن وارد می‌شود. در قراردادهای پیچیده، ابهام در این عناصر می‌تواند خود منشأ اختلاف شود.^۲ نکته مهم برای قرارداد فراخوان آن است که این سازوکار باید با جایگاه پیمانکار تخصصی متناسب باشد یعنی انتقال تمام ریسک‌های پروژه به پیمانکاری که تنها بخش محدودی از عملیات را کنترل می‌کند، با منطق تخصیص ریسک بر مبنای کنترل سازگار نیست. پژوهش‌های تجربی نیز نشان داده‌اند که در برخی پروژه‌ها، به‌ویژه در شرایط عدم توازن قدرت چانه‌زنی، خطر انتقال بیش از حد ریسک به پیمانکاران وجود دارد.^۳ در کنار تخصیص نوع خسارت، طرفین ممکن است حداکثر میزان مسئولیت مالی خود را نیز تعیین کنند. شرط سقف مسئولیت به این معناست که مسئولیت یک طرف برای دعاوی یا خسارت‌های مشمول قرارداد، تا سقف معینی محدود شود که ممکن است بر اساس مبلغ ثابت، درصدی از ارزش قرارداد یا معیار دیگری تعیین شود اما اعتبار و کارآمدی آن بیش از هر چیز به دامنه شمول و استثنائات آن بستگی دارد. برای مثال، باید مشخص شود که سقف مزبور آیا شامل همه خسارت‌های ناشی از نقض قرارداد است یا برخی تعهدات، تعهدات جبران خسارت، خسارت‌های اشخاص ثالث یا هزینه‌های دفاع از دعوا از آن مستثنا شده‌اند. در ادبیات تخصصی قراردادهای نفت و گاز نیز در کنار بحث جبران خسارت، «محدودیت کلی مسئولیت»^۴ به‌عنوان یکی از موضوعات مستقل تنظیم ریسک مطرح می‌شود^۵ ولی در قراردادهای نفت و گاز، تحدید مسئولیت معمولاً در کنار شروط مربوط به مسئولیت متقابل و بیمه قرار می‌گیرد و این سه سازوکار باید هماهنگ با یکدیگر طراحی شوند.

در حقوق ایران، اعتبار چنین شروطی باید در پرتو ماده (۱۰) قانون مدنی، قواعد عمومی مسئولیت و خسارت و مقررات آمره ارزیابی شود. بنابراین، نمی‌توان صرف درج سقف مسئولیت را مساوی با مصونیت

1. Pat Saraceni & Nicholas Summers, "Reviewing Knock for Knock Indemnities: Risk Allocation in Maritime and Offshore Oil and Gas Contracts," *Australian and New Zealand Maritime Law Journal*, 30(1) (2016), 30–31.

2. Greg Gordon, "An Introduction to Risk Allocation in Oil and Gas Contracts from an English Law Perspective," in Kjelland? Svendsen, Erik Stavang, & Greg Gordon (Eds.), *Knock for Knock Indemnities and the Law: Contractual Limitation and Delictual Liability* (Informa Law from Routledge, 2023), 25–31.

3. Wan Mohd Zulhafiz Zahari & Nasarudin Bin Abdul Rahman, "Unfair Risk Allocation in Oil and Gas Upstream Service Contracts in Malaysia: The Necessity for an Oilfield Anti-Indemnity Act," *International Journal of Business and Society*, 21(Special Issue 1) (2020), 180–181.

4. Overall limitation of liability

5. Greg Gordon, "An Introduction to Risk Allocation in Oil and Gas Contracts from an English Law Perspective," in *Knock for Knock Indemnities and the Law: Contractual Limitation and Delictual Liability* (Informa Law from Routledge, 2023), 59–62.



کامل پیمانکار دانست؛ بلکه باید مشخص شود شرط دقیقاً چه مسئولیتی را محدود کرده و آیا با قواعد آمره حاکم تعارض دارد یا خیر.

۶-۳. استثنائات مسئولیت و هماهنگی با بیمه

یکی از مسائل مهم در تنظیم سقف مسئولیت و تعهدات جبران خسارت، تعیین رفتارهایی است که از محدوده حمایت شرط خارج می‌شوند. در قراردادهای بین‌المللی، معمولاً میان تقصیر، تقصیر سنگین و رفتار عمدی تفکیک می‌شود به‌ویژه هنگامی که طرفین بخواهند برای تقصیرهای عادی سقف مسئولیت تعیین کنند، اما رفتارهای عمدی یا به شدت قابل سرزنش را از آن مستثنا سازند. با این حال، مفاهیم تقصیر سنگین و رفتار عمدی در همه نظام‌های حقوقی معنای یکسانی ندارند و بنابراین بهتر است قرارداد به جای اتکا به اصطلاحات کلی، در صورت امکان، معیار یا مصادیق آنها را مشخص کند.^۱

از منظر حقوق ایران نیز میان شرطی که مسئولیت ناشی از تخلف عادی را محدود می‌کند و شرطی که قصد دارد آثار رفتار عمدی یا نقض قواعد آمره را منتفی کند، باید تفاوت گذاشت. بنابراین، استفاده کلی از عباراتی نظیر «کلیه تقصیرها» بدون تعیین حدود آن می‌تواند در مقام تفسیر با مشکل مواجه شود.

به همین ترتیب، بیمه را باید از تخصیص ریسک و تحدید مسئولیت متمایز دانست زیرا تخصیص ریسک مشخص می‌کند چه کسی در رابطه میان طرفین مسئول تحمل خسارت است؛ سقف مسئولیت میزان مسئولیت مالی را محدود می‌کند؛ و بیمه وسیله‌ای برای تأمین مالی خسارتی است که در نهایت بر اساس قرارداد یا قانون بر عهده بیمه‌گذار قرار گرفته است.

در این میان، در نظام مسئولیت متقابل، بیمه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا هر طرف معمولاً خسارت‌های متعلق به گروه خود را بیمه می‌کند و در بسیاری از ساختارها، بیمه‌گران نیز از حق جانشینی^۲ علیه طرف دیگر صرف‌نظر می‌کنند. سامرز و ساراسنی^۳ نشان می‌دهند که در ساختارهای متعارف مسئولیت متقابل، تخصیص ریسک با بیمه و «اسقاط حق جانشینی»^۴ به صورت یک مجموعه هماهنگ عمل می‌کند.^۵

از این رو، قرارداد فراخوان خدمات باید میان سه موضوع هماهنگی ایجاد کند: نخست، اینکه چه ریسکی بر عهده پیمانکار است؛ دوم، اینکه آیا مسئولیت وی نسبت به آن ریسک محدود شده است؛ و سوم،

1. Knut Kaasen, "Limiting and Channeling Liability under Offshore Construction Contracts in Norway," in *Knock for Knock Indemnities and the Law: Contractual Limitation and Delictual Liability* (Informa Law from Routledge, 2023), 137–143.

2. Subrogation

3. Summers and Saraceni

4. Waiver of subrogation

5. Pat Saraceni & Nicholas Summers, "Reviewing Knock for Knock Indemnities: Risk Allocation in Maritime and Offshore Oil and Gas Contracts," *Australian and New Zealand Maritime Law Journal*, 30(1) (2016), 29–30.



اینکه آیا برای ریسک مزبور پوشش بیمه‌ای پیش‌بینی شده است. عدم هماهنگی این سه لایه می‌تواند موجب ایجاد خلأ یا پوشش مضاعف در مدیریت ریسک شود. این مسئله در قراردادهای نفت و گاز اهمیت عملی زیادی دارد؛ زیرا در برخی قراردادهای خدمات حفاری، مسئولیت کارکنان و اموال طرفین به صورت مسئولیت متقابل تخصیص می‌یابد، در حالی که ریسک‌هایی مانند خسارت به تجهیزات خاص یا آلودگی ممکن است تحت ترتیبات متفاوتی قرار گیرند. نمونه‌های قراردادی صنعت نیز نشان می‌دهند که دامنه تعهدات جبران خسارت و مسئولیت می‌تواند حسب نوع مال، کارکنان و منشأ خسارت متفاوت باشد.

۷. تأخیرات، خسارات و انتقال ریسک

تأخیر در قراردادهای فراخوان خدمات را نمی‌توان صرفاً به عنوان عدم انجام خدمت در موعد مقرر تلقی کرد؛ زیرا در این قراردادها زمان بندی خدمت معمولاً با تجهیز نیرو و تجهیزات، آماده سازی محل، صدور دستور فراخوان و برنامه عملیاتی پروژه ارتباط دارد. از این رو، یک تأخیر محدود در یکی از این مراحل می‌تواند به تأخیر در مراحل بعدی و در نهایت به افزایش هزینه یا اختلال در عملیات منجر شود. در پروژه‌های حفاری نیز به دلیل ارتباط میان قرارداد اصلی و قراردادهای فرعی، تشخیص اینکه تأخیر در کدام حلقه ایجاد شده و آثار آن تا چه حد به حلقه‌های بعدی قابل انتساب است، اهمیت ویژه‌ای دارد.

۷-۱. انواع تأخیر، انتساب و تأخیر همزمان

در قراردادهای فراخوان می‌توان تأخیر را با توجه به منشأ آن به چند دسته تقسیم کرد. نخست، تأخیر ناشی از کارفرما یا پیمانکار اصلی است؛ این وضعیت زمانی ایجاد می‌شود که شروع خدمت به اقامی از سوی طرف بالادست وابسته باشد، مانند تحویل محل، صدور مجوز، ارائه اطلاعات فنی، فراهم کردن دسترسی یا تأمین تجهیزات و امکاناتی که تهیه آنها بر عهده پیمانکار فراخوان نیست. در چنین شرایطی، عدم شروع عملیات توسط پیمانکار فراخوان لزوماً نقض تعهد او محسوب نمی‌شود، زیرا اجرای تعهد وی ممکن است منوط به تحقق یک تعهد مقدماتی از سوی طرف مقابل باشد.

دوم، تأخیر پیمانکار فراخوان در تجهیز یا اجرای خدمت است؛ چنانچه پیمانکار مکلف باشد پس از دریافت دستور فراخوان ظرف مدت مشخصی در محل حاضر شود یا تجهیزات و نیروی انسانی مورد نیاز را فراهم کند، عدم رعایت این مهلت می‌تواند مبنای مسئولیت قراردادی قرار گیرد، مشروط بر اینکه مانع اجرای تعهد از سوی طرف مقابل یا حادثه‌ای خارج از حوزه مسئولیت پیمانکار وجود نداشته باشد.

سوم، تأخیر در صدور دستور فراخوان است؛ صرف عدم صدور دستور فراخوان، در صورتی که قرارداد فقط اختیار فراخوان را به کارفرما داده باشد، الزاماً تأخیر قراردادی محسوب نمی‌شود. اما اگر قرارداد تعهد



مشخصی برای صدور دستور در زمان یا شرایط معین ایجاد کرده باشد، عدم اقدام در آن مهلت می‌تواند نقض قرارداد تلقی شود.

چهارم، تأخیر ناشی از عوامل خارج از کنترل طرفین است؛ حوادث طبیعی، تصمیمات حاکمیتی، محدودیت‌های قانونی، جنگ، اختلالات شدید زنجیره تأمین یا سایر وقایعی که در قرارداد به‌عنوان قوه قاهره شناخته شده‌اند، ممکن است اجرای تعهد را به تأخیر اندازند. در این وضعیت، مسئله اصلی تعیین آثار قراردادی حادثه، از جمله تمدید مدت، تعلیق تعهدات، جبران هزینه‌ها یا امکان خاتمه قرارداد است. در ادبیات قراردادی پروژه‌ها نیز میان تأخیرهای قابل جبران، قابل تمدید و غیرقابل جبران تفکیک می‌شود. برای نمونه، راهنمای فیدیک^۱ میان تأخیرهای ناشی از ریسک کارفرما و پیمانکار تفاوت گذاشته و تأخیرهای قابل جبران را از تأخیرهایی که صرفاً موجب تمدید مدت می‌شوند، متمایز می‌کند.^۲

در ادامه، برای ایجاد مسئولیت ناشی از تأخیر، باید مشخص شود که تعهد زمانی نقض شده و علت این نقض به کدام طرف قابل انتساب است. در قراردادهای فراخوان، این مسئله به‌خصوص در مواردی اهمیت دارد که پیمانکار برای شروع خدمت به اقدامات پیمانکار اصلی یا کارفرما وابسته است. معیار مهم در این زمینه، امکان کنترل یا جلوگیری از عامل تأخیر است، برای مثال، اگر پیمانکار فراخوان مکلف به تجهیز ظرف ۴۸ ساعت پس از دریافت دستور باشد، اما محل عملیات به‌موقع تحویل نشود، تأخیر وی را نمی‌توان بدون بررسی این مانع به او منتسب کرد. برعکس، اگر محل آماده بوده و پیمانکار بدون وجود مانع قراردادی نتواند تجهیزات مورد توافق را فراهم کند، تأخیر اصولاً در حوزه مسئولیت او قرار خواهد گرفت. مسئله پیچیده‌تر در «تأخیر همزمان»^۳ مطرح می‌شود؛ یعنی وضعیتی که در یک دوره زمانی، دو عامل تأخیر وجود داشته باشد که یکی به کارفرما و دیگری به پیمانکار قابل انتساب است و هر دو در تأخیر مؤثر بر تکمیل کار نقش داشته باشند. «پروتکل تأخیر و اختلال انجمن حقوق ساخت»^۴ تأکید می‌کند که برای تحقق تأخیر همزمان، هر دو رویداد باید عملاً در تأخیر مؤثر باشند و بر مسیر بحرانی اثر بگذارند.^۵ در چنین وضعیتی، نمی‌توان تنها با شناسایی اولین عامل تأخیر، تمام آثار زمانی را به یک طرف منتسب کرد و تحلیل باید بر اساس توالی رویدادها، مسیر بحرانی، مدت و اثر واقعی هر رویداد و مفاد قرارداد انجام شود. از این رو، ثبت دقیق دستورهای فراخوان، صورت جلسات، برنامه زمان‌بندی، گزارش‌های روزانه و مکاتبات مربوط به موانع اجرایی در دعاوی تأخیر اهمیت عملی فراوان دارد.

1. FIDIC

2. Fédération Internationale des Ingénieurs-Conseils, *Concurrent Delays: Extensions of Time and Compensation* (FIDIC, 2006), 2–3.

3. *Concurrent Delay*

4. *SCL Delay and Disruption Protocol*

5. Society of Construction Law, *Delay and Disruption Protocol* (2nd ed., Society of Construction Law, 2017), 29–31.



۷-۲. آثار حقوقی تأخیر و خسارت قراردادی

تأخیر ممکن است هزینه‌هایی مانند هزینه آماده‌به‌کاری نیروی انسانی، اجاره تجهیزات، هزینه استقرار، هزینه‌های ناشی از تمدید قراردادهای جانبی یا هزینه‌های اضافی عملیاتی ایجاد کند. با این حال، قابلیت مطالبه هر یک از این هزینه‌ها به وجود تعهد قراردادی، رابطه سببیت، قابلیت پیش‌بینی خسارت و مقررات قانون حاکم بستگی دارد. در قراردادهای پروژه‌ای، طرفین گاه به جای ارجاع کامل تعیین خسارت به مرحله پس از وقوع نقض، مبلغ یا روش محاسبه خسارت را از پیش تعیین می‌کنند. «خسارت از پیش تعیین شده» یا «خسارت تأخیر»^۱ در این معنا ابزاری برای افزایش قطعیت قراردادی و کاهش اختلاف درباره میزان خسارت است. در حقوق انگلستان، معیار اعتبار چنین شروطی در پرتو رأی «کاوندیش اسکوئر هولدینگ علیه مَک‌دِسی»^۲ بر تناسب آثار شرط با منافع مشروع طرف ذی نفع و ماهیت واقعی شرط متمرکز شده است.^۳

در قراردادهای فراخوان خدمات، استفاده از «خسارت تأخیر» باید با ماهیت تعهد زمانی متناسب باشد، برای مثال، اگر پیمانکار متعهد به حضور در محل ظرف مدت مشخصی پس از صدور فراخوان باشد، می‌توان برای تأخیر قابل انتساب او مبلغ معینی به ازای هر روز تعیین کرد، اما اگر شروع عملیات به تحویل محل یا صدور مجوز توسط پیمانکار اصلی وابسته باشد، اعمال همان خسارت بدون تفکیک علت تأخیر می‌تواند با ساختار تخصیص ریسک قرارداد ناسازگار باشد. رأی دیوان عالی انگلستان در پرونده «تریپل پوینت تکنولوژی علیه پی‌تی‌تی»^۴ نیز اهمیت متن دقیق شرط خسارت تأخیر را نشان می‌دهد که تأکید کرد در تفسیر شرط خسارت تأخیر باید به مفاد قرارداد و کارکرد تجاری آن توجه کرد و در پرونده مزبور، خسارت روزانه تأخیر حتی نسبت به دوره پیش از خاتمه قرارداد قابل مطالبه شناخته شد.^۵ در نتیجه، در قراردادهای فراخوان باید حداقل سه موضوع به صراحت مشخص شود: رویداد آغازکننده خسارت، نحوه محاسبه و سقف احتمالی خسارت، و مواردی که تأخیر از شمول آن خارج است.

۷-۳. قوه قاهره و «دگرگونی بنیادین قرارداد»^۶

یکی از مهم‌ترین روش‌های مدیریت تأخیرهای خارج از کنترل طرفین، پیش‌بینی شرط قوه قاهره است. این شرط معمولاً رویدادهایی را مشخص می‌کند که در صورت تحقق آنها، عدم اجرای تعهد یا تأخیر در اجرای آن، در حدود مقرر در قرارداد، موجب مسئولیت متعهد نخواهد شد. در قراردادهای پروژه‌ای، آثار قوه

1. Liquidated Damages

2. *Cavendish Square Holding BV v Makdessi*

3. *Cavendish Square Holding BV v. Makdessi*, [2015] UKSC 67, paras. 31–35.

4. *Triple Point Technology Inc v PTT Public Company Ltd*

5. *Triple Point Technology Inc v. PTT Public Company Ltd*, [2021] UKSC 29, paras. 87–95.

6. Frustration



قاهره می‌تواند شامل تمدید مدت، تعلیق تعهدات، عدم تعلق خسارت تأخیر و در صورت استمرار حادثه، حق خاتمه قرارداد باشد. از این رو، یک شرط قوه قاهره مناسب باید دست‌کم درباره تعریف حادثه، الزام به اعلام، تکلیف کاهش آثار حادثه، آثار آن بر زمان اجرا و شرایط خاتمه تعیین تکلیف کند. در نمونه‌های قراردادی پروژه‌ای نیز معمولاً طرف متأثر مکلف به اعلام حادثه و تلاش معقول برای کاهش آثار تأخیر است. در پروژه‌های نفت و گاز، تحریم‌ها، محدودیت‌های بانکی، موانع واردات تجهیزات و اقدامات دولتی ممکن است از عوامل ایجادکننده اختلال باشند؛ اما صرف دشواری یا پرهزینه شدن اجرا، بدون بررسی متن قرارداد و رابطه علت و معلولی میان حادثه و عدم اجرا، موجب احراز قوه قاهره نمی‌شود. لذا شرط فورس‌ماژور معمولاً با فهرستی از وقایع و الزامات مربوط به کاهش آثار حادثه همراه می‌شود.^۱

در حقوق انگلستان قوه قاهره اساساً نهادی قراردادی است و حدود آن را متن قرارداد تعیین می‌کند؛ در حالی که «دگرگونی بنیادین قرارداد»، دکنترین قضایی است که در شرایط استثنایی، در صورت تغییر بنیادین وضعیت اجرای قرارداد اعمال می‌شود. رأی «دیویس کانترکتورز علیه شورای ناحیه شهری فارهام»^۲ نشان می‌دهد که صرف دشواری، طولانی‌تر یا پرهزینه‌تر شدن اجرا برای تحقق وضعیت «دگرگونی بنیادین قرارداد» کافی نیست؛ این وضعیت باید اجرای تعهد را به چیزی اساساً متفاوت از تعهد اولیه تبدیل کند.^۳ در قراردادهای فراخوان خدمات، طرفین بهتر است آثار حوادث قابل پیش‌بینی صنعت، از جمله توقف عملیات، تغییر شرایط چاه، محدودیت‌های حکومتی و اختلالات جدی در تأمین تجهیزات را تا حد امکان در خود قرارداد تنظیم کنند و همه این موارد را به مفهوم کلی دگرگونی بنیادین قرارداد واگذار نکنند.

۷-۴. «تأخیر زنجیره‌ای»^۴ و انتقال آثار آن در زنجیره قراردادی

در پروژه‌های حفاری، تأخیر ممکن است از یک قرارداد آغاز و در حلقه‌های بعدی ظاهر شود. برای نمونه، عدم تحویل به موقع محل از سوی کارفرما ممکن است برنامه پیمانکار اصلی را تغییر دهد و این تغییر، زمان صدور دستور فراخوان یا تجهیز پیمانکار تخصصی را به تعویق اندازد؛ لذا این وضعیت از نظر عملیاتی تأخیر زنجیره‌ای ایجاد می‌کند، اما از نظر حقوقی هر حلقه باید بر اساس قرارداد خاص خود تحلیل شود. یعنی پیمانکار قرارداد فراخوان خدمات تنها زمانی می‌تواند خسارتی را که در قرارداد بالادست ایجاد شده مطالبه کند که قرارداد او سازوکاری برای انتقال یا پیگیری چنین خسارتی پیش‌بینی کرده باشد. در غیر این صورت، صرف اینکه خسارت نهایی پروژه ناشی از یک تأخیر زنجیره‌ای بوده، حق مطالبه مستقیم ایجاد نمی‌کند.

1. Nicola Woodroffe, *Tying Their Hands? How Petroleum Contract Terms May Limit Governments' Climate Policy Flexibility* (Natural Resource Governance Institute, 2021), p. 6.

2. *Davis Contractors Ltd v Fareham UDC*

3. *Davis Contractors Ltd v. Fareham Urban District Council*, [1956] AC 696, 721.

4. Chain Delay



در این زمینه، دعاوی عبوری می‌تواند نقش مهمی داشته باشد بدین معنا که قرارداد می‌تواند پیمانکار اصلی را مکلف کند ادعای پیمانکار فراخوان خدمات را در برابر کارفرمای اصلی مطرح کند و در صورت وصول، مبلغ مربوط را به پیمانکار پایین دست پرداخت نماید. البته باید مشخص شود که آیا پیمانکار اصلی صرفاً مکلف به طرح ادعاست یا وصول وجه نیز شرط پرداخت به پیمانکار فراخوان خدمات محسوب می‌شود. به همین دلیل، قرارداد باید درباره نحوه ثبت و انتقال ادعا، مهلت طرح آن، اسناد لازم، تکلیف پیمانکار اصلی در مذاکره یا رسیدگی به ادعا و آثار رد ادعا توسط کارفرما مقررات مشخصی داشته باشد. چنین ترتیبی از تبدیل یک تأخیر فنی به اختلافی چندلایه درباره مسئولیت و پرداخت جلوگیری می‌کند.

۸. نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

پژوهش حاضر با هدف تبیین ماهیت حقوقی قرارداد فراخوان خدمات در صنعت حفاری نفت و گاز و تعیین آثار حقوقی آن پیش و پس از صدور دستور فراخوان انجام شد. بررسی ساختار قراردادهای فراخوان، مبانی حقوق قراردادهای نظام پرداخت، زنجیره قراردادی پروژه، سازوکارهای تخصیص ریسک و رویه قضایی نشان داد که تحلیل این قراردادهای صرفاً بر مبنای زمان صدور دستور فراخوان امکان‌پذیر نیست؛ بلکه باید به مفاد قرارداد، قصد مشترک طرفین و تعهداتی که از زمان انعقاد بر عهده آنان قرار گرفته است توجه کرد. یافته اصلی پژوهش آن است که قرارداد فراخوان خدمات، در صورت توافق طرفین بر عناصر اساسی وجود معیارهای کافی برای تعیین تعهدات متغیر، اصولاً یک قرارداد چارچوبی الزام‌آور است و صدور دستور فراخوان را نباید به‌طور معمول زمان ایجاد اصل رابطه قراردادی دانست. در واقع، قرارداد از زمان انعقاد می‌تواند تعهداتی مانند حفظ آمادگی، دسترس‌پذیری، پاسخ‌گویی، حفظ ظرفیت و تجهیزات، رعایت الزامات فنی و ایمنی و سایر تعهدات مقرر را ایجاد کند؛ در حالی که اجرای یک خدمت مشخص، تعیین مقدار کار، محل و زمان عملیات یا سایر جزئیات اجرایی می‌تواند به صدور دستور فراخوان موقوف شود. بنابراین، باید میان وجود قرارداد و تعهدات چارچوبی آن از یک سو و فعال شدن تعهدات اجرایی مشخص از سوی دیگر تفکیک کرد. این نتیجه به معنای آن نیست که کارفرما الزاماً متعهد به صدور فراخوان یا سفارش مقدار معینی از خدمات است. وجود قرارداد الزام‌آور باید از تعهد به سفارش خدمات مشخص تفکیک شود. در صورتی که قرارداد اختیار صدور فراخوان را برای کارفرما محفوظ داشته باشد، عدم صدور سفارش لزوماً نقض قرارداد محسوب نمی‌شود؛ هرچند کارفرما همچنان مکلف به رعایت سایر تعهدات قراردادی و حدود اختیارات خود خواهد بود. از سوی دیگر، هرگاه قرارداد صدور فراخوان را در شرایط یا زمان معینی الزامی کرده باشد، عدم رعایت آن می‌تواند منشأ مسئولیت قراردادی شود. از منظر حقوق ایران، این قرارداد را می‌توان در چهارچوب ماده (۱۰) قانون مدنی و اصل آزادی قراردادهای تحلیل کرد، مشروط بر



آنکه شرایط اساسی صحت قرارداد رعایت شده و موضوع تعهد به نحو کافی مشخص یا قابل تعیین باشد. بنابراین، متغیر بودن مقدار، زمان یا دفعات ارائه خدمات، فی نفسه موجب مجهول بودن موضوع قرارداد نیست. ملاک، وجود معیارهای عینی و قراردادی برای تعیین نوع خدمت، دامنه عملیات، نحوه صدور دستور، قیمت یا روش محاسبه عوض و سایر عناصر ضروری است. بر همین اساس، باید میان «متغیر بودن میزان اجرای تعهد» و «مجهول بودن موضوع تعهد» تفکیک کرد. تحلیل تطبیقی رویه قضایی نیز این نتیجه را تقویت می‌کند. تمایز میان قراردادهای الزام‌آور چارچوبی و توافق برای توافق نشان می‌دهد که صرف موکول شدن برخی جزئیات به آینده، برای نفی الزام‌آوری قرارداد کافی نیست؛ بلکه باید بررسی شود که آیا قرارداد معیارهای لازم برای تعیین تعهدات آینده را فراهم کرده است یا خیر. همچنین رویه مربوط به تفسیر قراردادهای تجاری و شروط خسارت و تحدید مسئولیت نشان می‌دهد که قرارداد فراخوان باید به عنوان یک ساختار واحد متشکل از قرارداد اصلی، دستور فراخوان و دستور کار و سایر اسناد مرتبط تفسیر شود، نه مجموعه‌ای از اسناد مستقل و منفک. دستور دیگر پژوهش، پیوند دادن ماهیت قرارداد با تخصیص ریسک و ساختار زنجیره قراردادی پروژه است. در پروژه‌های حفاری، قرارداد فراخوان معمولاً در کنار قراردادهای اصلی، فرعی و تأمین خدمات قرار می‌گیرد و سازوکارهایی مانند شروط پشت‌به‌پشت، دعاوی عبوری، مسئولیت متقابل، سقف مسئولیت، بیمه و قوه قاهره در تعیین آثار اقتصادی و حقوقی قرارداد نقش دارند. از این رو، انتقال ریسک نباید با انتقال مسئولیت یکسان تلقی شود و هر ریسک باید تا حد امکان به شخصی تخصیص یابد که توانایی بیشتری برای کنترل یا کاهش آن دارد.

با توجه به یافته‌های پژوهش، نخست پیشنهاد می‌شود قراردادهای فراخوان خدمات، تعهدات طرفین پیش از صدور دستور فراخوان را به طور صریح مشخص کنند. تعهداتی مانند حفظ ظرفیت، آماده‌به‌کاری تجهیزات، دسترس‌پذیری نیروی انسانی، پاسخ‌گویی در مهلت معین، حفظ مجوزها و رعایت الزامات ایمنی نباید صرفاً از عرف یا تفسیر ضمنی قرارداد قابل استنباط باشند. دوم، شرایط و آثار صدور دستور فراخوان باید به صورت دقیق تعیین شود؛ از جمله مرجع مجاز به صدور دستور، نحوه ابلاغ، اطلاعات لازم، مهلت پاسخ‌گویی، آثار عدم پذیرش و رابطه آن با قرارداد اصلی. همچنین باید مشخص شود که صدور دستور، ایجاد تعهد جدید است یا صرفاً موجب فعال شدن تعهدی است که پیش‌تر در قرارداد ایجاد شده است. سوم، شروط مربوط به پرداخت، تأخیر و مسئولیت باید از یکدیگر تفکیک و هماهنگ شوند. به ویژه در قراردادهای زنجیره‌ای، باید وضعیت پرداخت در شرایط عدم پرداخت کارفرمای اصلی، تأخیر در پرداخت و تأیید صورت وضعیت به صراحت مشخص شود و آثار حقوقی شروط پرداخت پس از دریافت وجه یا پرداخت مشروط به دریافت وجه با دقت تعیین گردد. چهارم، در شروط پشت‌به‌پشت باید تعهداتی که از قرارداد اصلی به قرارداد فراخوان منتقل می‌شوند به طور مشخص احصا شوند. ارجاع کلی به قرارداد اصلی نباید



بدون توجه به نقش، اختیار و میزان کنترل پیمانکار فراخوان، موجب انتقال نامحدود ریسک‌های پروژه شود. پنجم، شروط تحدید مسئولیت، بیمه، مسئولیت متقابل و قوه قاهره باید در ارتباط با یکدیگر تنظیم شوند. به خصوص، محدودیت‌های بانکی و تأمین تجهیزات در قراردادهای مرتبط با صنعت نفت و گاز ایران باید به صورت روشن مورد توجه قرار گیرد. در سطح تنظیم‌گری نیز تدوین الگوی استاندارد قرارداد فراخوان خدمات برای پروژه‌های نفت و گاز می‌تواند به کاهش اختلافات تفسیری کمک کند. چنین الگویی، ضمن حفظ آزادی قراردادی طرفین، می‌تواند حداقل الزامات مربوط به تعهدات پیش از فراخوان، نحوه صدور دستور، پرداخت، مسئولیت، بیمه، فورس‌ماژور و تخصیص ریسک را مشخص کند.

در نهایت، پژوهش حاضر زمینه‌هایی را برای مطالعات بعدی نیز فراهم می‌کند. بررسی تطبیقی گسترده‌تر با حقوق آمریکا و نظام قرارداد مبتنی بر نیاز، مطالعه آرای منتشرشده داوری‌های نفت و گاز، تحلیل تجربی قراردادهای واقعی شرکت‌های نفتی و حفاری و بررسی کاربرد فناوری‌های دیجیتال و قراردادهای هوشمند در صدور و اجرای دستور فراخوان می‌تواند ابعاد تکمیلی این موضوع را روشن سازد.

دسترسی به داده

- داده‌های استفاده شده یا تولید شده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است

تعارض منافع نویسندگان

- نویسندگان این مقاله اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.



- Al-Masry, M. F., & Zahari, W. M. Z. W. (2021). Contractual risk allocation in petroleum industry—"Knock-for-knock" as a model. *International Review of Law*, 9(2). <https://doi.org/10.29117/irl.2020.0113>
- Cabinet Office. (2023). Procurement Act 2023: Explanatory notes. The National Archives.
- Circo, C. J. (2020). Contract law in the construction industry context. Routledge.
- Fédération Internationale des Ingénieurs-Conseils. (2006). Concurrent delays: Extensions of time and compensation. FIDIC.
- Furmston, M. P., Tolhurst, G. J., & Peden, E. (2023). Furmston and Tolhurst on contract formation: Law and practice (3rd ed.). Oxford University Press.
- Gaille, S. S., & Harris, T. (2023). Control, fault, and knock-for-knock: A guide to selecting indemnities in energy construction and services agreements. *Energy Law Journal*, 44(1), 101–117.
- Gordon, G. (2023). An introduction to risk allocation in oil and gas contracts from an English law perspective. In K. Svendsen, E. Stavang, & G. Gordon (Eds.), *Knock for knock indemnities and the law: Contractual limitation and delictual liability* (pp. 20–64). Informa Law from Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003206798>
- Kaasen, K. (2023). Limiting and channeling liability under offshore construction contracts in Norway. In K. Svendsen, E. Stavang, & G. Gordon (Eds.), *Knock for knock indemnities and the law: Contractual limitation and delictual liability* (pp. 118–152). Informa Law from Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003206798>
- Schepker, D. J., Oh, W.-Y., Martynov, A., & Poppo, L. (2014). The many futures of contracts: Moving beyond structure and safeguarding to coordination and adaptation. *Journal of Management*, 40(1), 193–225. <https://doi.org/10.1177/0149206313491289>
- McKendrick, E. (2021). Contract law (14th ed.). Red Globe Press.
- Organisation for Economic Co-operation and Development. (2011). Central purchasing bodies (SIGMA Public Procurement Brief No. 20). OECD Publishing.
- Saraceni, P., & Summers, N. (2016). Reviewing knock for knock indemnities: Risk allocation in maritime and offshore oil and gas contracts. *Australian and New Zealand Maritime Law Journal*, 30(1), 28–43.
- Society of Construction Law. (2017). Delay and disruption protocol (2nd ed.). Society of Construction Law.
- Tolhurst, G. J., & Peden, E. (2023). Furmston and Tolhurst on contract formation: Law and practice (3rd ed.). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/law/9780192868084.001.0001>
- Wan Zahari, W. M. Z. (2015). An empirical study on the contractual risk allocation and indemnity and hold harmless clauses in the oilfield service contracts in Malaysia. *Proceedings of the Second International Conference on Interdisciplinary Legal Studies*.
- Zahari, W. M. Z., & Abdul Rahman, N. (2020). Unfair risk allocation in oil and gas upstream service contracts in Malaysia: The necessity for an oilfield anti-indemnity act. *International Journal of Business and Society*, 21(Special Issue 1), 177–191.



- International Institute for the Unification of Private Law. (2016). UNIDROIT principles of international commercial contracts 2016. UNIDROIT.
- Uniform Commercial Code. § 2-306. Output, requirements and exclusive dealings.
- Procurement Act 2023, c. 54, §§ 45–49 (UK).
- Government Commercial Agency. (2026). What is a “call-off” and how to get the process right. Government Commercial Agency.

آرای قضایی

- Cavendish Square Holding BV v. Makdessi, [2015] UKSC 67, paras. 31–35.
- Caledonia North Sea Ltd v. British Telecommunications plc, [2002] UKHL 4.
- Davis Contractors Ltd v. Fareham Urban District Council, [1956] AC 696, 721.
- Hadley v. Baxendale, (1854) 9 Exch. 341, 354–355.
- Hillas & Co Ltd v. Arcos Ltd, [1932] All ER Rep 494, 503.
- Interstate Contracting Corp. v. City of Dallas, 407 F.3d 708 (5th Cir. 2005).
- Interstate Contracting Corp. v. City of Dallas, 130 S.W.3d 740 (Tex. App. 2004).
- May & Butcher Ltd v. R, [1934] 2 KB 17, 21–22.
- Pagnan SpA v. Feed Products Ltd, [1987] 2 Lloyd’s Rep. 601, 615.
- Triple Point Technology Inc v. PTT Public Company Ltd, [2021] UKSC 29, paras. 5–6, 51–52, 75–80, 87–95.
- Walford v. Miles, [1992] 2 AC 128, 138–139.

